

« کیفیت حقوقی دریا‌های آزاد آب‌های ساحلی فلات قاره »

وضعیت حقوقی دریا‌های آزاد آب‌های ساحلی و فلات قاره همیشه یکی از مباحث مهم حقوق بین‌الملل را اشغال کرده است. امروزه اهمیت اقتصادی و کیفیت حقوقی آب‌های ساحلی و فلات قاره و تأثیر آن در روابط بین ملل بر هیچکس پوشیده نیست و از آنجا که علاقمندان باین موضوع چندین مرتبه سئوالاتی در این باب نموده‌اند با تشکر از حسن کنجکاوی آنان که مشوق نگارش این مقاله شده است سعی مینماید بدو بطور کلی تئوری عمومی مربوط به قلمرو دولت را مورد بحث قرار داده و سپس کیفیت حقوقی دریا‌های آزاد بخصوص آب‌های ساحلی و فلات قاره را بررسی و در دسترس خوانندگان عزیز قرار دهد.

عناصر تشکیل دهنده دولت - قلمرو دولت یا

حدود و ثغور اعتبار قانونی نظم قضائی یک ملت

یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت واحد جغرافیائیست که دولت در آن حکومت مینماید. بکلمه دیگر قلمرو یکنولت عبارتست از حدودیکه نظم قضائی یک ملتی در آن اجرا و اعتبار قانونی داشته باشد. بنابراین اگر دولت عبارت باشد از یک نظم قضائی کلیه مسائل مربوط بان را بایستی در چهارچوب تئوری قانون جستجو نمائیم چه کیفیت قلمرو یک دولت بایستی مشابه وضعیت حقوقی یک قسمت از سرزمینی باشد که در حوزه قضائی بخصوصی قرار میگیرد. در اینصورت باید دید خصال و کیفیات سرزمینی و واحد جغرافیائی یکنولت از چه قرار میباشند.

برحسب نظریات علماء حقوق دولت از سه عنصر اصلی تشکیل میشود و آن عبارتست از سرزمین - مردم - قدرت. وقتی صحبت از یک مملکت میکنیم فوراً مقدار اراضی و سرزمینی که یک دولتی آنرا اشغال نموده و جزو قلمرو آن دولت محسوب میگردد در نظر ما مجسم میشود. پس مفهوم دولت تصور یک واحد اجتماعی که در یک واحد جغرافیائی قرار گرفته باشد مجسم میسازد. و از این رو همیشه یک دولت را با قلمرو کشور آن مترادف میدانند.

ولی اگر موضوع را از نزدیک مورد مطالعه قرار دهیم می‌بینیم لازم نیست قلمرو یک دولتی در یک سرزمین متصل بهم و در یک واحد جغرافیائی محدود باشد چه ممکنست قلمرو یک دولت از چندین قطعه سرزمینهای مجزا نیز تشکیل شده باشد. شواهد و مثال این شکل قلمرو دولتها زیاد میباشند چه ممکنست سرزمین دولتی از جزایر متعدد تشکیل شده و یا ممالک دیگری بین قطعات سرزمین یک دولتی وجود داشته باشد.

نکته جالب توجه اینست که یک چنین سرزمین دولتی که هر تکه آن در طرفی

قرار گرفته است دارای یک نظم قانونی بوده و اعتبار این نظم قانونی در هر نقطه از این قبیل دولتها یکسان میباشد پس قلمرو دولتی که سرزمین آن از همدیگر مجزا نبوده و قلمرو دولتی که سرزمین آن مجزا میباشد هر دو دارای یک کیفیت قضائی و قانونی یکسان میباشد لذا سرزمین یک دولت از نقطه نظر اینکه دارای یک کیفیت قضائی و قانونی واحدی میباشد مورد نظر قرار میگیرد نه بلحاظ قلمرو و سرزمین واحد نتیجتاً قلمرو یک دولت در حقیقت چیزی جز اعتبار حوزه قضائی و نظم قانونی یک‌ملتی بیش نیست و فقط از این نقطه نظر است که آنرا دولت مینمایند.

بنابراین مشخصات نرم‌های متشکله‌ایکه یک‌دولت را بوجود می‌آورد (۱) اینست که در حقیقت اعتبار نظم قانونی ملتی را در یک حدود و ثغور مشخص تأمین مینماید و این نرم کاملاً با نرم اخلاق و حقوق بین‌الملل اختلاف دارد چه نرم‌های مذکور در هر جائیکه انسان وجود داشته باشد اعتبار داشته و محدودیتی را نمی‌پذیرند. بنابراین یک سؤال پیش می‌آید باینکه چه نرمی میتواند اعتبار نرم قانونی یک ملتی را محدود نماید؟

محدودیت نظم قانونی یک ملتی که بعبارت دیگر آنرا دولت مینمایند از این نقطه نظر است که دولت فقط قدرت اجرایی خود را در یک سرزمین محدود و مشخص اعمال مینماید یعنی ضمانت اجرای نرم متشکله فقط محدود بیک واحد جغرافیائی بوده و در داخل آن میتواند بمورد اجراء گذاشته شود. پس بطور کلی امکان ندارد یک‌دولتی بتواند قوانین خود را در قلمرو یک دولت دیگری اجرا کند چه در این صورت اجرای نرم یک‌دولتی در دولت دیگر غیر قانونی خواهد بود نرم و قانونی که در این باره مورد تخلف قرار گرفته است نرم و قانون بین‌المللی است که حوزه اعتبار نرم قانونی یک ملتی را معین و حدود و ثغور آنرا مشخص ساخته و قلمرو دولتها را از یکدیگر تفکیک و مجزا میسازد. چه اگر حدود و ثغور و قلمرو اعتبار نرم‌های مختلف دول مشخص و متمایز نباشد امکان همزیستی نرم‌های مختلفه غیر ممکن بوده و پیوسته تصادم و اختلاف بین نرم‌های مختلف زیاد شده و تعارض اجرائیات هر نرم در قلمرو قانونی نرم دیگر وضع موجود را بهم زده و موجودیت خود نرم‌ها نیز بمخاطره می‌افتد. از این رو باین نتیجه میرسیم که بطور کلی سرزمین و قلمرو یک‌دولت مشخصات و خصائل نرمی دارد یعنی سرزمین و قلمرو یک‌دولت حوزه‌ای نیست که دولت قوانین و قدرت خود را در آنجا اعمال و اجرا کند بلکه حوزه‌ایست که دولت طبق قانون (قانون بین‌الملل) اعمال زور و قدرت مینماید. پس اگر دولتی برخلاف قانون و یا برخلاف حقوق بین‌الملل در سرزمینی اعمال نماید آن سرزمین جزو قلمرو قانونی آن دولت محسوب نمیشود و ممکن است زمانی از آن منتزع گردد.

پس قلمرو یک‌دولت واحد جغرافیائیست که دولت و یا ارگان آن بتواند نظم قانونی ملی آن دولت را مطابق قانون و نرم بین‌المللی در آنجا اعمال و اجرا نماید. نتیجتاً این نرم قانونی بین‌المللی است که حدود و اعتبار نرم نظم قانونی ملی را تعیین و ضمانت اجرای آنرا در حدود و ثغور مشخصی برسمیت مینماید.

۱ - برای تعریف نرم بنقاله نویسنده در مجله شماره ۴۸ و ۵۱ عنوان قانون و اجتماع

کیفیت حقوقی دریاهای آزاد

قلمرو یا حوزه اعتبار نظم قانونی ملی یعنی آنجائیکه دولت بتواند اعمال قدرت نموده و ضمانت اجرای احکام و قوانین خود را تأمین نماید دارای مشخصاتیست که بد لحاظ بودن نظم قانونی تجزیه و تحلیل آن ضروری بنظر میرسد.

گفتیم قلمرو دولت یعنی اخص سرزمینی است که دولت میتواند اصولاً در آن حکمفرمایی نماید یعنی دولتی که آن سرزمین بآن تعلق دارد قادر است اعمال قدرت نموده و ضمانت اجرای احکام و قوانین خود را در آن تعیین بنماید. در این مورد دول دیگر از اعمال قدرت در آن سرزمین بخصوص محروم و مستثنی میباشند از این نقطه نظر است که حدود و ثغور یک دولتی بوجود میآید.

ولی سوی آن سرزمین جاهای دیگری وجود دارد که بدول اجازه داده شده است در آن اعمال زور و قدرت نمایند یعنی حوزه اعتبار و نظم قانونی یک ملتی توسعه پیدا نموده و در سرزمین و مکانی که جزء حدود و ثغور آن نمیباشد ممکن است قابل اجرا باشد از این نقطه نظر میتوان دریاهای باز و آزاد و آبهای ساحلی و فلات قاره را جزو محدوده یک دولتی محسوب نمود.

دریاهای باز قسمتی از آبهای که ماورای آبهای ساحلی قرار گرفته است هر دولتی مجاز است هر عملی در آن انجام داده و بخصوص قدرت خود را در آن اعمال نماید این اعمال قدرت در کشتی هائیکه بطور قانونی تحت پرچم این دولت حرکت میکنند اجرا میشود بنابراین حوزه اعمال قدرت یک دولتی در دریاهای آزاد فقط محدود است بکشتی های خود این دولت و این اعمال قدرت جز در مورد استثنائی که بر آن وارد است اینست که هر دولتی میتواند بر علیه راهزنان دریائی هر گونه اقدامی بعمل آورد. بنابراین هیچ دولتی نمیتواند یک قسمتی از دریاهای آزاد را ب خود تخصیص داده و آنرا جزو حوزه اعتبار نظم قانونی خود قرار داده و جزو سرزمین خود قلمداد نماید. این اصل از اصول آزادی دریاهای باز میباشد و این حق آزادی یک حقی است که نرم بین المللی آنرا برسمیت شناخته است.

باید دانست بعضی از اصول بین المللی مورد قبول کلیه دول نمیباشد و هر دولتی بر حسب قدرت و نظریات خود آنرا تعبیر و تفسیر مینماید و این موضوع از اختلاف نظر یک بر سر طول آبهای دریاهای ساحلی بین دول بخصوص شرق و غرب وجود دارد و ما آنرا بتفصیل شرح خواهیم داد روشن میشود. خوشبختانه اصل آزادی دریاهای باز مورد موافقت کلیه دولت حتی دول روسیه شوروی قرار گرفته است چه بموجب عقاید علماء و حقوق بین الملل اتحاد جماهیر شوروی «دکترین شوروی اصل آزادی دریاهای آزاد را پذیرفته است و دولت مزبور از اصل فوق پشتیبانی نموده و امنیت و حفظ منافع کشتی رانی و نگاهداری صلح بین المللی را منوط به اصل پروفیسور میداند (۱) بنابراین دریاهای آزاد یک قسمت از سطح

۱ - پروفیسور دوردئوسکی Manuel Mezounard Noye pravo droit international
Moscou 95 \ P. 290 P.

پروفیسور وینپولسکی S. Vychne Polskis Svoboda Morey v Epohu imperializma
(Liberté de la mer à l'époque de l'impérialisme article publié dans sovetsixoye Gosudarsvo
i pravo No. 1 1949, P. 25

کمیته حقوقی دریا‌های آزاد

دریا است که متعلق بهیچ کشوری نبوده و هر دولتی میتواند حق حاکمیت خود را در آن اعمال نماید و یابه کلمه دیگر دریای باز قسمتی از دریاها است که نظم قانونی ملتهای مختلف باالسویه در آن اعتبار قانونی دارند.

ناگفته نماند موارد دیگری از مقررات دریا‌های آزاد وجود دارد که بواسطه طول کلام از بحث آنها در اینجا صرفنظر میکنیم. و چون منظور بحث ما بیشتر کیفیت حقوقی آبهای ساحلی و فلات قاره است اینست که توجه خود را بان معطوف میداریم.

دریا‌های ساحلی

دریا‌های ساحلی عبارت از یک قسمت از آبهای قابل کشتیرانی است که بین دریای آزاد و سرزمین یک دولت قرار گرفته باشد. با در نظر گرفتن تعریف فوق کیفیت قضائی آبهای ساحلی کاملاً روشن نبوده و از نقطه نظر حقوقی نظریات مختلفی درباره آن اظهار میدارند که مهمترین آنها عبارت است از:

۱ - دریا‌های ساحلی قسمتی از سرزمین یکدولت بوده و از نقطه نظر حقوقی باید بچشم قسمتی از سرزمین دولت بان نگاه کرد.

۲ - دریا‌های ساحلی در امتداد و دنباله دریا‌های آزاد قرار گرفته و باید اصل آزادی دریا‌های باز را درباره آن رعایت نمود.

اگر بخواهیم دریاها و یا آبهای ساحلی را یک قسمت از سرزمین دولت و یادول مجاور آن بدانیم نتیجه آن اینست که نرم قضائی و نظم قانونی آندولت بایستی ضمانت اجرائی خود را در سرتاسر آبهای مزبور تأمین نموده، و درمعینی آبهای مزبور حوزه اعتبار نظم قانونی آندولت را تشکیل میدهد لذا حق حاکمیت آن دولت و یا دول مجاور در این آبها مطلق بوده و نرم قضائی دولت و یا دولتهای دیگری نمیتواند در آن حوزه ضمانت اجرائی داشته باشد نتیجه این میشود که دولت و یا دول مجاور می توانند از رفت و آمد کشتی‌ها بمیل خود جلوگیری کنند، اجازه توقف کشتی‌ها را در آبهای مزبور محدود و یا ممنوع نمایند و کلیه عملیات بهره برداری از آبهای مزبور را از قبیل ماهیگیری و غیره بخود اختصاص دهند.

این دکترین فعلاً چندان طرفداری ندارد چه از یکطرف مواجه یا اعتراضات شدید دول دیگر قرار میگیرد و از طرف دیگر از آنجائی که بخواهیم دکترین مزبور را با اصل مالکیت تطبیق دهیم تصرف و استیلا بر جسم سیال امکان نداشته و اساس استدلال تئوری مزبور متزلزل میگردد.

نظریه دیگری که تذکرش در اینجا بی‌مورد نیست و اغلب مورد استفاده مراجع رسمی بین‌المللی قرار گرفته است تئوری کلاسیک حق حاکمیت میباشد. بموجب این تئوری دولت و یا دول مجاور آبهای مزبور حق مالکیت نسبت به آبهای مزبور نداشته بلکه فقط حق حاکمیت خود را در این قبیل آبها اجرا میکنند^(۱) ولی این تئوری نیز قابل قبول

۱ - رای صادره پاریس در سال ۱۸۹۴ و رای صادره استکهلم در سال ۱۹۲۸ .

کیفیت حقوقی دریاهای آزاد

نبوده و بتوسط علمای از علمای حقوق بخصوص پروفیسور ژیدل رد شده است (۱) تئوری اینکه آبهای ساحلی در امتداد و دنباله دریاهای آزاد قرار گرفته از اواخر قرن نوزدهم بتوسط پروفیسور آلبرت دولاپرادل شیوع و متداول گشته (۲) اساس این تئوری روی دو اصل کلی قرار گرفته یکی اصل اینکه دریا بهیچ دولتی تعلق نداشته و تنها حاکمیت و حکمرانی بین المللی بایستی بر آن سیادت داشته باشد. دیگری اینکه دولت یا دول مجاور آبهای ساحلی فقط نسبت ببعضی از امور نظامی - گمرکی و بهداشتی میتواند حق حاکمیت خود را در آن آبها اجرا و اعمال نمایند. ولی نباید از نظر دور داشت که این تئوری هم نتوانسته است آنطور بکه باید و شاید مشکل کیفیت حقوقی آبهای ساحلی را حل کند. چه با اقداماتی که تا کنون برای حل این موضوع صورت گرفته و در یکی دو مورد هم نتایجی بدست آمده دکتترین حق حاکمیت تقریباً مورد قبول اغلب دول قرار گرفته است (۳) معذک یک نرم همگانی بوجود نیامده است تا بتواند تکلیف قطعی موضوع را روشن کند. حال باید دید با اختلاف نظری که در اصل تئوری وجود دارد وسعت دریاهای ساحلی در عمل بچه اندازه بوده و چگونه حدود آن تعیین میگردد.

وسعت دریاهای ساحلی.

مفهوم دریاهای ساحلی از اواخر قرن هیجدهم متداول گردید و بر حسب عقاید مؤلفین مشهور هلندی وسعت آبهای ساحلی باندازه تیررس یک توپ یعنی باندازه ۰ کیلومتر تعیین شده بود از طرفی برد توپها دائم در تغییر بود و پیشرفت این نوع اسلحه تیررس آنها را باندازه ای زیاد کرده بود که دیگر استناد بان عقلانی بنظر نمیرسید.

در شرائط فعلی بین المللی وسعت آبهای ساحلی بر حسب نظریات دول و حفظ منافعشان تعبیر و تفسیر میشود و پر واضح است دولتهای بزرگ که دارای نیروی دریائی منظم هستند بیشتر سعی دارند وسعت بیشتری را برای آبهای ساحلی در نظر بگیرند تا منافع بیشتری را برای خود تأمین کرده باشند.

در این مورد کشورهای انگلستان و فرانسه حدود ۳ میل دریائی را که در حکم داوری مربوط بشکار فک در دریای بحر برینگ مورد قضاوت واقع شده است پذیرفته اند و در اغلب معاهدات و قراردادهای بین المللی نیز طول ۳ میل دریائی را قبول نموده اند و میتوان گفت که تقریباً طول ۳ میل تا اندازهای جنبه بین المللی پیدا نموده است. بطوریکه کنوانسیون صید ماهی و پلیس لاهه مورخ هفتم مه ۱۸۸۲ و کنوانسیون قسطنطنیه مورخه ۲۹ اکتبر ۱۸۸۸ و کنوانسیون ژنو ۲۰ اکتبر ۱۹۳۱ مربوط به جزایر زلاند نیز همین رویه را انتخاب نموده است.

1 - Ses G. d'del' "la mer territoriale et la Zone Contigue", Paris 1934, P. 181.

2 - A de la Pradelle z le droit de l'Etat sur la mer territorial " R. d: 1898 P. . - 264-347.

3 - V.S. A. and Panma "La Compañia de navegacion. National (Annual Digest - 3 1933-34) case No. 52 P. 137-139. In this case the Conception of sovereignty has been accepted

کیفیت حقوقی دریاهای آزاد

از طرفی سایر دول یک وسعت بیشتری را قبول کرده‌اند مثلاً ممالک اسکاندیناوی برای اینکه بتوانند بکلیه جزایر ساحلی خود دست داشته باشند طول ۴ میل را قبول کرده‌اند اسپانیا و پرتغال مراکش طول ۶ میل دریائی را انتخاب کرده‌اند. مکزیک ۹ میل دریائی را برگزیده است (۱)

مفهوم دریاهای ساحلی در حقوق شوروی یک معنای دیگر را دربردارد. چه به عقیده علمای حقوق شوروی آبهای ساحلی در امتداد و دنباله دریاهای بازنبوده و دول مجاور حق حاکمیت در آنها داشته و بعقیده پروفیسور دوردنوسکی آبهای ساحلی یکقسمت از قلمرو و سرزمین دولت را تشکیل میدهد که در تحت حاکمیت دولت و یا دول مجاور قرار گرفته است. نامبرده آبهای ساحلی را بدین شرح تعریف مینماید.

« آبهای ساحلی عبارت از یک باند دریاست که با طول و مسافت معینه سواحل دولت و یا دول مجاور را فرا گرفته و تحت حق حاکمیت آن دولت میباشد ».

بموجب فرمان مورخه ۲۴ مه ۱۹۲۱ طول و مسافت آبهای ساحلی ۱۲ میل دریائی از آبهای داخلی تعیین شده است ۳.

حقوقدانان شوروی نیز سعی نموده‌اند تئوری سرزمینی بودن آبهای ساحلی را مورد توجه قرار دهند چه تصور میکنند در اینصورت حق حاکمیت دولت شوروی را بهتر محفوظ نگاهداشته و تأمین خواهند نمود. مثلاً پروفیسور س. پوریو رأی دادگاه بین‌المللی صلح لاهه را که در موضوع صید ماهی بین انگلستان و نروژ در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۰۱ صادر شده است مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و از آن بشرح زیر نتیجه میگیرد.

۱ - کنفرانسهای مختلفی که درباره آبهای ساحلی تشکیل شده بخصوص کنفرانس سال ۱۹۳۰ لاهه اثر قضائی نداشته و نباید مورد توجه دول قرار گیرد چه این کنفرانس به نتیجه قطعی نرسیده است و یک کنفرانس بین‌المللی نمیشود. در این کنفرانس پیشنهاد شده بود که طول آبهای ساحلی در ۳ میل دریائی تثبیت شود.

۲ - تنها مرجع صلاحیتدار برای تشخیص طول و مسافت آبهای ساحلی دولت و یا دولیکه این آبها بان محدود محدود میشود میباشد چه از لحاظ حفظ امنیت و منافع اقتصادی این دولتها هستند که میتوانند یک تصمیم قطعی گرفته و نظر قاطعی را ابراز دارند.

۳ - در حقوق بین‌الملل هنوز نرم مقیدکننده بوجود نیامده است که برای واردنشدن با آبهای داخلی و نگذشتن از آن کمتر از مسافت ۱۰ میل دریائی را در نظر گرفته باشد اما این طول و مسافت مزبور بایستی تثبیت گردد (۴)

باری صرفنظر از رویه روسیه شوروی باید دانست هنوز حدی برای مسافت

۱ - Charles Rousseau "Droit international Public", Paris : Recueil Sirey 1953 - P. 436

۲ - پروفیسور دوردنوسکی Op. Cit: No. 2. P. 300

۳ - برای شناسائی کیفیت حقوقی آبهای داخلی خلیج و بنادر بصفحات بعد مراجعه فرمائید.

۴ - S. Borisov Mezhdunarodniy Sud o territoriyalnih vo dah, Sovetskoye Gosudarstvo i pravo (L'Etat sovietique et le droit) No. 8. 952, P. 54.

کیفیت حقوقی دریاهای آزاد

آبهای ساحلی بوجود نیامده و هر دولتی سعی مینماید با در نظر گرفتن منافع خود رویه‌ای را در این مورد در پیش گیرد. مثلاً در کمیته بیطرفی امریکائی که در تاریخ ۸ اوت ۱۹۴۱ در شهر ژنو تشکیل شده بود دولت اورو گوئه پیشنهاد کرده بود که مسافت آبهای ساحلی بوسعت ۲۰ میل تثبیت گردد. دولت اتازونی بلحاظ وجود نداشتن یک موافقتنامه بین المللی این پیشنهاد را نپذیرفت و با آن موافقت ننمود.

بطور کلی هنوز یک نرم بین المللی همگانی برای تعیین مسافت دریاهای ساحلی بوجود نیامده است. در سال ۱۹۳۰ حقوقدانان بین المللی نتوانستند بیک موافقت کلی در لاهه برسند. قدر مسلم این بود که در آن موقع دیگر تئوری تیررس توپ کاملاً مردود شده و مدافعینی برای خود نداشت. با این وصف از نقطه نظر حقوق موضوعه در این مورد اثرات مختلفی برجامانده است. در سال ۱۹۲۴ مملکت اتازونی چندین قرارداد مربوط بحمل و نقل الکل با ممالک اروپائی انعقاد نمود و در آن مسافت آبهای ساحلی را ۳ میل دریائی (۵ کیلومتر) تعیین نمود ولی اغلب دول اروپائی این حد را نپذیرفتند. از طرفی انستیتوی حقوق بین الملل در استکهلم در سال ۱۹۲۸ مسافتهای مختلفی را برحسب موارد مختلفه در نظر گرفت. مسافت ۳ میل برای اعمال حق حاکمیت مطلق دول. مسافت ۹ میل برای اجرای بعضی حقوق نظامی گمرکی و بهداشتی و بالاخره حداکثر مسافت آبهای ساحلی را ۱۲ میل برسمیت شناخته است. با این وصف همانطور که ذکر گردید تصمیم بارزی نسبت باین موضوع گرفته نشده و اینهم یکی از مسائل بغرنج حقوق بین الملل را تشکیل میدهد که باید خواه و نا خواه بعداً بیک نحوی حل گردد. با این وصف بی مورد نیست وضعیت عمومی و پراتیک بین المللی دریاهای ساحلی را مورد مطالعه قرار دهیم.

اعمال حق حاکمیت دول یا دولت مجاور دریاهای ساحلی.

در موضوع صید ماهی و وضع قوانین مربوط بآن دولت یا دول مجاور آبهای مذکور حق وضع هر گونه قوانین و آئین نامه مربوط بصید ماهی را در این آبها داشته و میتواند بنفع اتباع خود حق انحصاری ایجاد نماید. و در ضمن هر گونه مجازاتی که لازمست برای متخلفین وضع نموده و ضمانت اجرای آنرا تضمین نماید. در این باره انعقاد هر گونه قرارداد و معاهدات صید ماهی جزو صلاحیت دول ذینفع بوده و در معنی این دولتها استقلال کامل و قطعی برای اجرای حق حاکمیت خود در این مورد دارا میباشند.

در مورد انجام اقدامات انتظامی و پلیسی دولت و یا دول مجاور صلاحیت مطلق داشته و حق دارند برای تأمین عبور و مرور کشتیها بکلیه اقدامات لازمه متوسل گردند. مقررات انتظامی و مجازاتهای لازم برای جنحه و جنایت وضع نمایند. موضوعیکه در این مورد نهایت اهمیت را دارد تشخیص تاریخ وقوع بزه میباشد چه اگر بزه قبل از ورود کشتی بحوزه صلاحیت دریا های ساحلی اتفاق افتاده باشد عدم صلاحیت دولت و یا دولیکه این کشتی در آبهای ساحلی آنها حرکت میکند روشن و واضح میباشد.

در باره امور گمرکی و بهداشتی صلاحیت دولت یا دول مجاور آبهای ساحلی از نقطه نظر تأمین منافع مالی و بهداشتی تعمیم پیدا کرده است چه رویهمرفته کلیه دول

کیفیت حقوقی دریا‌های آزاد

میل دارند در این مورد یک مسافت بیشتری را تحت تسلط و صلاحیت خویش داشته باشند مثلاً بموجب قانون ۲۷ مارس ۱۸۱۷ دولت فرانسه منطقه گمرکی خود را در آب‌های ساحلی ۲ میریا متر (هر میریا متر ۱۰۰۰ متر) تعیین نموده و طبق عهد نامه و طبق عهد نامه مونتویدئو کشور امریکای جنوبی مسافت ۱۲ میل را برای منطقه مالی و پلیسی خود تعیین نموده است در این منطقه دول مجاور در آب‌های ساحلی حق نگهبانی و کنترل داشته و این حق طوری تعمیم پیدا میکند که شامل صلاحیت دستگیری و توقیف کشتی و ضبط کالاهای ممنوعه و اموال قاچاق و مجازات مرتکبین نیز می‌گردد. در این مورد نکته قابل توجهی که بایستی در نظر گرفته شود تعقیب مرتکبین و قاچاقچیان است که تعقیب آنها از آب‌های ساحلی شروع شده و این تعقیب تا دریا‌های باز ادامه پیدا میکند بموجب حقوق بین‌الملل متعاقب میتواند در صورتیکه تعقیب متوقف نشده باشد یعنی یکسره انجام گرفته باشد تعقیب را ادامه داده ولو از آب‌های ساحلی گذشته باشند آنها را در دریا‌های باز نیز دستگیر نمایند.

صرفنظر از موارد بالا صلاحیت دولت و یا دول مجاور آب‌های ساحلی صلاحیت مطلق نبوده و نرم بین‌المللی‌ای وجود دارد که برای اینکه این صلاحیت را مشروط نموده است مسئولیتی نیز برای دول بوجود آورده چه هر دولتی مجبور است حق عبور آزاد کشتیهای دولتی و یا خصوصی دول دیگر را در آب‌های ساحلی خود تأمین نماید و این حق اعم است از حق ترانزیت یا داخل و خارج شدن و یا توقف و این اصلی است که مثل اصل دریا‌های باز کاملاً پذیرفته شده است و جزء حقوق موضوعه بین‌المللی برسمیت شناخته شده است (۱).

منطقه مخصوص.

معمولاً منطقه مخصوص یک قسمت از آب‌هایی را گویند که از قسمت خارجی حد دریا‌ی ساحلی شروع شده و تا مسافت معینی ادامه داشته باشد. دکترین منطقه مخصوص بتوسط پروفیسور ژیدل بوجود آمده و تا مدتی با مخالفت حقوقدانان اروپائی روبرو شده بود و از سال ۱۹۳۰ اصول منطقه مخصوص در کنفرانس تدوین قوانین پذیرفته شده و از ۱۸ دولت ۹ دولت آنرا قبول کرده و بقیه نیز در رأی شرکت نکرده‌اند.

منطقه مخصوص از دو جهت با دریا‌های ساحلی متفاوت میباشد یکی اینکه گفتیم دریا‌های ساحلی جزو یک قسمت از سرزمین دولت محسوب شده نتیجتاً نظم قانونی یک ملتی کم و بیش ضمانت اجرای خود را در محدوده آن حفظ مینماید و حال اینکه منطقه مخصوص حوزه اینست که بین دریا‌های ساحلی و دریا‌های باز قرار گرفته و بیشتر کیفیت حقوقی آن متمایل بکیفیت حقوقی دریا‌های باز میباشد.

وسعت منطقه مخصوص هنوز بطور قطع معین نشده و بر حسب نظریات مختلف متفاوت میباشد ولی نظر عمومی که فعلاً مورد قبول اغلب دول و مراجع بین‌المللی قرار گرفته اینست که مجموع مسافت منطقه مخصوص و دریا‌ی ساحلی نبایستی بیش از ۱۲ میل دریائی باشد.

۱ - ماده ۱۲ اساسنامه بارسلن مورخه ۲۰ آوریل ۱۹۲۱ درباره آزادی ترانزیت .

کیفیت حقوقی دریا‌های آزاد

اصولاً باید در نظر داشت منظور اساسی از دکترین منطقه مخصوص ایده حفاظت منافع دولت مجاور بخصوص منافع مالی آن میباشد چه فقط بخاطر تأمین منافع مالی و گمرکی دول است که تز منطقه مخصوص پیروانی پیدا کرده است. از این نقطه نظر مسافتی که برای منطقه مخصوص در نظر میگیرند متفاوت میباشد مثلاً دولت اسپانیا بموجب قانون ۱۵ اکتبر ۱۸۹۴ مسافت ۶ میل را پذیرفته است دولت یونان ۱۲ میل دولت مکزیک بموجب قانون ۷ ژوئن ۱۸۳۲ ده کیلومتر و دولت ایتالیا بموجب قانون ۲۶ ژانویه ۱۸۹۶ مسافت مزبور را ۱۰ کیلومتر دولت نروژ بموجب قانون مربوطه ۱۴ ژوئیه ۱۹۲۲ ده لیو (هر لیو ۴ کیلومتر) دریائی و دولت فرانسه بعد از قانون ۲۷ مارس ۱۸۱۷ مسافت مزبور را ۲۰ کیلومتر تعیین نموده است دولت تزاری روسیه بموجب قانون مورخه ۱۰ دسامبر ۱۹۰۹ این مسافت را ۱۲ میل دریائی تعیین نموده بود ولی نکته با اهمیت اینکه رویه روسیه شوروی بکلی با رویه سایر دول فرق داشته و تقریباً با نظر منفی بمفهوم تز منطقه مخصوص مینگرد.

از نقطه نظر دکترین شوروی منطقه مخصوص عبارت از بانندی از دریا است که بین دریای ساحلی و دریای باز قرار گرفته و در روی آن دولت یا دول مجاور میتوانند نسبت بحفظ بعضی منافع خود حق حاکمیت خود را در مسافت محدود اعمال و اجرا نمایند. این حقوق عبارتست از: جلوگیری از قاچاق حفظ حق انحصاری صید ماهی- امنیت و غیره. حقوقدانان شوروی معتقدند چون دولت شوروی مسافت دریای ساحلی خود را ۱۲ میل تعیین نموده است دیگر لزومی ندارد برای تز منطقه مخصوص اهمیت زیادی قائل شود (۱).

رویه دولت امریکا نیز در این باره قابل بررسی میباشد.

بموجب تبصره ۱۸ قانون اساسی امریکا مشروبات الکلی ممنوعیت و محدودیت خاصی را در سال ۱۹۱۹ پیدا نمود نتیجتاً گمرک و مقامات ذیصلاحیت امریکا باین منظور برخوردند که در چه حدودی از سواحل خود میتوانند کشتیهای خارجی حامل مواد الکلی را بازرسی و کنترل نموده و یا کشتیهای تجارتهای که در آنها و بنادر امریکا وارد میشوند کنترل نموده و بنحوی رفتار نمایند که از هر حیث خاطر جمع شده و بیم قاچاق مواد الکلی نیز از بین برود.

دولت امریکا برای این منظور دو طریقه را در پیش گرفت یکی اینکه بموجب قانون تعرفه سال ۱۹۲۲ وسعت آبهای ساحلی خود را به ۱۲ میل دریائی افزایش داد. در این مورد با اینکه دولت امریکا از حق حاکمیت خود استفاده نموده بود معذک با اعتراض شدید دولت انگلستان مواجه شد. وسیله دیگری که دولت امریکا در پیش گرفت انعقاد قراردادهائی بادول اروپائی و امریکائی بود. در این قراردادها دولت امریکا حق حاکمیت تعاقب و دستگیری و کنترل در خارج از آبهای ساحلی را بمیزان یکساعت مسافت

کیفیت حقوقی دریا‌های آزاد

پیموده شده از ساحل امریکا تعیین نمود یعنی کشتیهای امریکائی میتوانند کشتی حامل قاچاق و یا کشتی مظنون را از وقتی که از ساحل امریکا دور شده است تا یکساعت تعقیب دستگیر و یا کنترل نمایند.

در سال ۱۹۳۳ قانون مزبور لغو گردید ولی در تاریخ ۵ اوت سال ۱۹۳۵ قانون مبارزه با قاچاق دیگری بتصویب رسید که شکل نوینی پیدا نموده و بموجب آن دریا‌های ساحلی و آبهای مجاور امریکا بچهار منطقه تقسیم گردید.

الف منطقه دریا‌های ساحلی.

ب - منطقه گمرکی.

ج - منطقه قراردادی ۱۹۲۴.

د - منطقه جدیدی که برای حفاظت منافع گمرکی و مالی بوجود آمد و وسعت آن تا ۵ میل خارج از حدود قسمت خارجی آبهای گمرکی اصلی معین گردید و شاید برای همین وسعت مسافت بود که قاچاق الکل بکلی در سال ۱۹۳۶ در امریکا از بین رفت. فلات قاره. در اصطلاح جغرافیائی فلات قاره سکوتی را گویند که در آب فرورفته و سرزمین‌های بلند قاره که از آب بیرون آمده است در روی آن قرار گرفته است.

بموجب دایرة المعارف بریتانیکا فلات قاره عبارتست از سکوی فرورفته در آب که در روی آن فلاتهای جلگه مرتفع زمین قرار گرفته. دایرة المعارف مزبور پا را فراتر نهاده تعریف مزبور را اینطور تشریح مینماید: حجم آنها برای گنجایش حقیقی اقیانوس‌ها زیاد بوده نتیجتاً مقداری از آنها بالارفته و سواحل فلاتها را میپوشاند. برای مثال اگر ما یکقسمت از مدالی را در آب فروبریم تصویر قسمتهای نوشته شده مدال که بالای آب ایستاده است نمایش یک فلاتی را با جزایر مجاورش خواهد داد و قسمتی که در آب فرورفته است نمایش فلات قاره را مجسم خواهد نمود. قسمت جامد زمین را نسبت بدریا میتوان بسه قسمت تقسیم نمود قسمت برآمدگی از آب یا فلات که در ارتفاع آن ۲۱٪ میباشد قسمت عمیق اوقیانوس که عمق آن ۶۴٪ میباشد. یک قسمت دیگری بین این دو قسمت وجود دارد که بمنزله قسمت تحولی بوده و این دو قسمت را از یکدیگر مجزا مینماید.

این قسمت تحولی که بطور شیب بین دو قسمت مزبور قرار گرفته تقریباً بتوسط سطح دریا از این دو قسمت متمایز میگردد برای اینکه نزدیک نصف آن که تقریباً ده میلیون میل مربع وسعت دارد زیر آبهای قرار گرفته که عمق آنها کمتر از ۶۰۰ فیت میباشد و مابقی آن در زیر آبهای قرار گرفته که عمق آنها از ۶۰۰ فیت زیاد تر میباشد قسمت اول را فلات قاره مینامند.

اصطلاح فلات قاره بتازگی در مطبوعات حقوق بین‌المللی وارد شده است و بنا بر نظریه پرفسور روسو از آن به پایه و سکوتی تعبیر مینماید که در روی آن فلات و یا بطور صحیح حاشیه فرورفته ساحل دریاها یا شیب ملایمی قبل از اینکه به شیب تندیکه بطرف دریا‌های باز سرآزیر شود قرار گرفته و برحسب پیشهاد بعضی از مولفین حقوق بین‌المللی عمق متوسط آن در حدود ۲۰۰ متر میباشد.

کیفیت حقوقی دریاهای آزاد

کمیسیون حقوق بین الملل سازمان متحد در سال ۱۹۵۱ فلات قاره را به شرح زیر تعریف نموده است :

« فلات قاره عبارتست از بستر دریا و مناطق زیرزمینی زیر دریا که در مجاورت سواحل و در خارج از منطقه آبهای ساحلی قرار گرفته و عمق آبهای مجاور اجازه استخراج منابع طبیعی و زیرزمینی بستر دریا را میدهد »^۱.

اهمیت و رژیم حقوقی فلات قاره از دو نقطه نظر است :

۱ - موضوع حفاظت و نگاهداری و ایجاد حق انحصاری نسبت بانواع حیواناتی که در محدوده فلات قاره وجود دارد مثلاً در این مورد میتوانیم اعلامیه مورخه ۲۸ دسامبر ۱۹۵۴ رئیس جمهور ممالک متحده امریکا را که درباره صید ماهی در آبهای منطقه مخصوص و نحوه کنترل آن صادر شده بود نام ببریم^(۲).

۲ - موضوع مهمتری که اهمیت آن از ۳۰ سال باینطرف روز بروز زیادتر شده و میگردد مسئله حفاظت و نگاهداری و ایجاد حق انحصاری استخراج کلیه معادنی است که در آبهای فلات قاره یافت میشود. چه با وسائل مدرن و مجهزی که امروزه تهیه شده اهمیت استخراج معادن ذغال آهن قلع و بخصوص نفت واقعه در این آبها بینهایت زیاد شده^(۳) و هر دولتی سعی مینماید با وضع قوانین داخلی حق حاکمیت خود را در این آبها مستقر نموده و دیگران را از دسترسی بآن ممنوع و محروم نماید. مثلاً دولت امریکا در اعلامیه سپتامبر ۱۹۴۵ مربوط با استخراج منابع طبیعی زیرزمینی که در بستر دریاها قرار گرفته اند حق حاکمیت دولت امریکا را بروی منابع مزبور که در آبهای منطقه مخصوص و فلات قاره قرار گرفته است بماورای ۳ میل دریائی توسعه داده است. بعد از این اعلامیه ابتکار دولت امریکا بسایر دول نیز سرایت کرده و هر کدام مقرراتی برای آبهای فلات قاره خود وضع کرده اند^(۴) و جا دارد اکنون که دولت ایران رسماً قرار دادی با کمپانی خارجی میندد مطالعاتی در روی فلات قاره بعمل آورده و قانون آنرا هر چه زودتر تقدیم مجلس نماید.

از لحاظ حقوق تطبیقی علماء حقوق بین المللی شوروی تا کنون یک رویه منفی ای نسبت به تز فلات قاره در پیش گرفته اند چه بعقیده آکادمیسین معروف شوروی و. م. کرتسکی « در قرون وسطی نیز دکترینی وجود داشته است که یک حق انحصاری برای تسلط و برای

1 - American Journal of International Law. 1951. P. 139-147. — ۱

2 - American journal of international law. L946, off. Doc. P. 45-48 — ۲

3 - تبصره یک ماده ۳ قرار داد نفت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ایتالیائی

اطلاعات ۳۶/۵/۱۷ صفحه ۱۸

۴ - مکزیک اعلامیه مورخه ۲۹ اکتبر ۱۹۵۴: آرژانتین اعلامیه مورخه ۱۹ اکتبر ۱۹۴۶: نیکاراگوئه اعلامیه مورخه اول مه ۱۹۴۷: شیلی اعلامیه مورخه ۲۳ ژوئن ۱۹۴۷: پرو اعلامیه اول اوت ۱۹۴۷: کستاریکا اعلامیه مورخه ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۷: ایسلند قانون مورخه ۵ آوریل ۱۹۴۸: انگلستان از طرف جزایر آنتیل ژامائیک و جزایر با هماس تصویبنامه هیئت وزیران مورخه ۲۶ نوامبر ۱۹۴۸ عربستان سعودی اعلامیه مورخه ۲۸ مه ۱۹۴۹: کویت ۱۲ ژوئن ۱۹۴۹: وغیره.

کیفیت حقوقی دریاهای آزاد

حکمرمائی روی دریا ها بوجود بیاورند . قدر مسلم آنست که دریا ها همیشه متعلق بهممه بوده (Res Communis) و منابع زیر زمینی دریا های باز نیز بایستی متعلق بهممه باشد . با این مراتب باید اصل تجزیه و تفکیک نمودن دریاها از بین برود چه این سرمایه های امریکائیست که در کادر تقسیم بندی آب دریاها میخواهند اصل دریا های باز را از بین برده و تخطئه نمایند .

هم چنین نرم بکطرفه آمریکائی وارد حقوق بین المللی شده و میخواهد به نرم دریاهای باز تجاوز نماید اینست اصل نرم متجاوزی که وارد حقوق بین الملل شده است (۱) .

بطوریکه ملاحظه میشود آکادمیسین شوروی معتقد است که ضرورت نز فلات قاره فقط برای استخراج منابع زیر زمینی دریا ها میباشد و با اعتراضی که نسبت به نز فلات قاره دارد معلوم نیست در صورتیکه دولت شوروی بعدا اصل مزبور را بپذیرد چه نحوه استدلالی را خواهد پذیرفت . قدر مسلم آنست که دکترین فلات قاره پیروان زیادی در حقوق بین الملل پیدا نموده و حتی مورد قبول مراجع رسمی بین المللی (کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد) نیز قرار گرفته و دیر یا زود نرم بین المللی ای برای این موضوع بوجود خواهد آمد .

آبهای داخلی

آبهای داخلی بطوریکه از اسم آن پیدا است جزو حوزه اعتبار نظم قانونی دولت بوده و در معنی یک قسمت از سرزمین دولت را تشکیل میدهند . بنابراین دول دارای حق حاکمیت در آن بوده و میتوانند از ورود هر گونه وسائل حمل و نقل خارجی بآبهای خود جلوگیری نمایند ولی باید دانست اجرای این حق حاکمیت مطلق نبوده و در دو مورد صدق نمیکند .

یکی در مورد فرس ماژور و هنگامیکه کلیه کشتیها ولو کشتی های جنگی در معرض خطر دریا قرار بگیرند در آنموقع از لحاظ انسانیت هم که شده بایستی کشتیها بتوانند خود را بساحل امنی برسانند و در صورتیکه با یک چنین وضعی مصادف شدند بنزدیکترین بنادر پناه ببرند . دیگر اینکه دول بایستی در صورتیکه دسترسی بآبهای آنها ممنوع است قبلاً عدم دسترسی و ممنوعیت آنها را اعلام داشته و سایرین را از نیت و اراده خود مطلع نمایند چه فرض بر اینست که کلیه بنادر باز هستند و هر کسی بتواند دست یابد ازین نقطه نظر برای استفاده از حق فوق و بستن آبهای داخلی بروی سفینه های خارجی اعلام قبلی اجباری است و در غیر اینصورت مسئولیتی متوجه متجاوز نمیگردد . (۲)

اصول فوق مورد تأیید حقوق موضوعه بین المللی نیز قرار گرفته و در دومین کنفرانس ترانزیت که در ۹ دسامبر ۱۹۲۳ در ژنو تشکیل شده بود بتصویب رسیده است .

V. M. Koretzky "Novoye v Rozdele otkri Togo Morya (un nouveau - ۱ dans la passage de la mer ouverte) , article publié dans la revue l'Etat Soviétique et le droit", No. 8, 1950, P. 57.

Les affaires du Blocus de Partendics et de la fermeture du part de - ۲ Buenos Aires .

کیفیت حقوقی دریاهای آزاد

حال باید دید کیفیت حقوقی سفینه خارجی در آبهای داخلی بنادر خلیج و دریاهای داخلی یا بسته از چه قرار مییاشد.

قاعدتاً و از لحاظ اصول بایستی وضعیت حقوقی سفینه‌های خارجی تابع قوانین محلی باشد ولی این تابعیت تا اندازه‌ای قطعی نمیباشد چه اولاً در مورد کشتی‌های جنگی از آنجائی که بتصرف یکدولت دیگر بوده و پرچم آن دولت را جعل میکند یک مصونیت مطلق داشته و کلیه جنایت و جنحه‌هایی که در روی آن اتفاق میافتد بایستی بتوسط نرم قانونی دولتی که پرچم آن در روی کشتی افراشته شده است مورد رسیدگی واقع گردد.

ثانیاً با اینکه کشتی‌های تجارتنی بایستی کاملاً تابع نرم محلی بوده و در صلاحیت حوزه اعتبار نظم قانونی دولتی که بآبهای آن وارد شده است قرار گیرد معذک بطور عموم داد گاههای محلی نیز صلاحیت رسیدگی بجرائم واقع در روی سفینه‌های تجارتنی را ندارند (۱) مگر اینکه جرم در روی کشتی واقع شده و نتایج آن بخارج سرایت نماید بنحویکه نظم عمومی بندر مزبور را مختل سازد در اینصورت داد گاههای محلی صلاحیت رسیدگی خواهند داشت حقوق موضوعه بین‌المللی نیز آنمورد را تأیید نموده است چه انستیتوی حقوق بین‌المللی در کنفرانسی که در سال ۱۹۲۸ در استکهلم تشکیل شده بود موضوع را تصویب نموده و در سال ۱۹۵۰ نیز اینموضوع در اولین جلسه کنفرانس لاهه مورد قبول واقع شده است با این وصف بعضی از دول معاهداتی بدلخواه خود برای تعیین صلاحیت رسیدگی بجرائم ارتكابی در روی این قبیل کشتی‌ها منعقد نموده‌اند که از آنجمله میتوان قرارداد مورخه ۲۸ ژانویه ۱۷۸۹ مونتویدئو را نام برد که در تمام موارد صلاحیت داد گاههای محلی را برای این قبیل جرائم برسیت شناخته است.

کیفیت حقوقی دریاهای داخلی یا بسته چندان اشکالی در حقوق بین‌المللی بوجود نیاورده است چه این دریاها کلیتاً داخل سرزمین یکدولتی قرار گرفته و بمشابه یکدریاچه بزرگ داخلی میباشند یا اینکه بین سرزمین چند دولت قرار گرفته است که در اینصورت تابع مقررات عمومی و شرایطی کلی خواهند بود از طرفی مسکنست دریای بسته داخل در سرزمین کشوری بوده و بواسطه مخرجی بدریای آزاد وصل شود در اینصورت اگر مخرج از دو برابر عرض دریاهای ساحلی بیشتر نباشد حکم دریای بسته را داشته والا اگر عرض آن مخرج از دو برابر عرض دریاهای ساحلی بیشتر بوده و در ضمن آبهای آن در مجاورت سرزمین چندین دولت قرار گرفته باشد مقررات مربوط بکانالهای بین‌المللی درباره آن رعایت خواهد شد.

خلیج - خلیجها اصولاً در صورتیکه کلیتاً در سرزمین یک کشور واقع شده باشد

۱ - نظریه هیئت وزیران فرانسه مورخه ۲ نوامبر ۱۸۰۶ مربوط بجرم واقع در روی کشتی امریکائی سالی که در ماریس لنگر انداخته بود در کشتی مزبور یکنفر افسر یک ملوان امریکائی را مجروح میکند و داد گاههای محلی از یکطرف و قونسول امریکا از طرف دیگر صلاحیت خود را برای رسیدگی اعلام میکند. آخر الامر هیئت وزیران نظر میدهد که چون جرم در داخل کشتی اتفاق افتاده رسیدگی بآن در صلاحیت قونسول امریکا مییاشد.

کیفیت حقوقی دریاهای آزاد

یک قسمت از سرزمین کشوری که در آن واقع شده است تشکیل میدهد در صورتی که مابین چند دولت واقع شده باشد با در نظر گرفتن شرایط مربوط به آبهای ساحلی بقیه آن بمثابة دریاهای آزاد میباشد.

در اینجا نکته قابل توجهی که باید در نظر داشت وسعت دهانه خلیج میباشد بر حسب نظریه گروسیوس خلیجی که مدخل آن باندازه تیررس یک توب باشد جزو آبهای داخلی شمرده میشود. این نظریه در اوائل مورد قبول حقوقدانهای بین المللی قرار گرفته بود ولی فعلا دیگر کاملاً مردود میشناسند. چه پراتیک امروزین المللی اندازه هائی بوجود آورده که مورد موافقت بعضی قرار گرفته و بعضی نیز آنرا رد میکند فعلا دولت انگلستان مسافت ۶ میل را مقیاس قرار داده است. دادگاه دائمی داوری در رأی مورخه ۷ سپتامبر ۱۹۱۰ خود مربوط به صید ماهی دریای آتلانتیک شمالی بین ممالک متحده امریکا و دولت انگلستان مسافت ۱۰ میل را مأخذ قرار داده و انستیتوی حقوق بین الملل ۱۲ میل را برگزیده است. بطور عموم قاعده کلی همان میزان ۱۰ میل میباشد بنحویکه اگر مدخل خلیج بیشتر از ۱۰ میل باشد جزو دریای آزاد والا جزو قلمرو دولتی که در آن واقع شده است شناخته میشود.

اگر بخواهیم آبهای داخلی را از نقطه نظر حقوقی شوروی مورد مطالعه قرار دهیم می بینیم با اینکه اصول بالا تا اندازه مورد قبول حقوقدانان شوروی قرار گرفته است ولی با این وصف شورویها سعی کرده اند بنحوی اصول فوق را قبول کنند که بهیچوجه گزندی حاکمیت آنها وارد نشود.

دکترین شوروی آبهای داخلی را هر بندر خلیج یا لنگرگاههای طبیعی ای میداند که در یکطرف سواحل آن متعلق بیکدولت بوده و طول وسعت آن از ۱۰ میل دریائی تجاوز نکند (۱۸۹۰۲ کیلومتر) بر حسب دکترین شوروی آبهای داخلی یک قسمت از قلمرو و سرزمین دولت بوده و دولت میتواند دسترسی باین آبهارا بمیل خود ممنوع و یا محدود نماید. بهمین جهت شورویها ورود کشتیهای تجارتی ممالک دیگر را بابهای خود آزاد گذاشته اند ولی برای سفینه های جنگی مقررات زیر را وضع کرده اند.

۱ - ورود کشتیهای جنگی بابهای داخلی شوروی باید با اجازه بوده و این اجازه قبلاً تحصیل گردد.

۲ - بیش از سه کشتی جنگی دول مختلف نمیتواند در یک زمان وارد در یک بندر شوروی گردد و توقف آنها بیش از ۱۰ روز نباید طول بکشد.

۳ - مانور تیراندازی عکس برداری در آبهای شوروی ممنوع است.

۴ - پیاده شدن ملوانان و سر نشینان کشتی بدون اجازه مقامات صلاحیتدار محلی بکلی ممنوع است در مورد سفته های تجارتی که در آبهای داخلی لنگر انداخته اند شورویها خود را محق برای هر نوع بازرسی و کنترل و مواظبت و نگهبانی میدانند ولی در عین حال بایک (۱) عمل مقابله ای که در آبهای خارجی نسبت بسفاین آنها انجام میگیرد جداً مخالفند.

V. F. Machera "immunitet Gosudarstvenh Morskikh sudov SSSR (L'immu - ۱ nité des navires de l'U. R. S. S. appartenant à L'Etat" Moscoo-Leningrad, 1950